

در این راستا، ساخت دولت رانتیر که در سیستم‌های دولت‌گرا از علل موجهه و مبقیه فساد به شمار می‌رود، در جمهوری اسلامی هم به دلیل بازتولید ساختارهای اقتصادی دولت پهلوی (هرچند با وقفه‌هایی) تداوم یافته است. با وجود این، معنی آن عدم جهت‌گیری دولت جمهوری اسلامی برای عبور از این دشواره نیست. در واقع، اغلب کابینه‌ها در دوران جمهوری اسلامی به دنبال عبور از ساخت دولت رانتیر بوده‌اند، اما به علل و عوامل گوناگون داخلی و خارجی، این مهم به سرانجام نرسیده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد در حال حاضر، ما در عرصه نظریه دولت، بیشتر با یک «تأخر در نظریه

امکانات یا تنگنهایی به وجود می‌آورد؟ آیا ممکن است آموزه‌های جدیدی سر برآورد؟

بیگیری: به طور کلی، نمی‌توان مسئله بحران در ایران را به دور از محیط بین‌المللی و جهانی در نظر گرفت؛ اما قبل از بحران کنونی، به علل و عوامل تاریخی، ساختاری و مدیریتی، کشور ما نظیر هر سیستم سیاسی دیگری در محیط داخلی و بیرونی خود با بحران‌هایی مواجه بوده است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان الگوی حکمرانی ایران پساانقلابی، الگویی نوین در حکومت‌داری اسلامی به شمار می‌آید که در نسبت با سایر الگوهای حکومت‌داری، از عمر آن دیری نمی‌گذرد و هنوز در

همان‌گونه که مسائل مربوط به محیط زیست به دلیل بحران‌های زیست‌محیطی، وارد حوزه الهیات شده و مباحثی با عنوان «الهیات محیط زیست» در محافل دینی - علمی طرح می‌شود، بحران کووید-۱۹ هم در حوزه الهیات به بحث‌ها و مناقشاتی دامن خواهد زد. با توجه به گرایش‌های مختلف در میان الهیات‌دانان، به نظر می‌رسد آنچه سبب تمایل بیشتر به گرایش‌های عقل‌گرایانه یا ایمان‌گرایانه (در میان مسیحیان) و متن‌گرایانه (در میان مسلمانان) خواهد شد، به نقش و کارکردی بازمی‌گردد که نمایندگان این رویکردها در ساحت‌های مختلف معرفتی، رفتاری و عاطفی ایفا خواهند کرد؛ بنابراین، تضاد یا همراهی علم و دین در هر جامعه‌ای به نحوه بازیگری کنشگران دینی در ساحت‌های مختلف بازمی‌گردد. در کشورهایی که دین حضور پررنگ‌تری در عرصه یاری‌رسانی اجتماعی در دوره بحران داشته باشد، گرایش به نوعی الهیات اجتماعی افزون خواهد شد.

درباره مسئله تکنولوژی و پیامدهای آن باید گفت، همان‌طور که جنگ‌های جهانی در سده بیستم، سبب بازاندیشی در برخی بنیان‌های اندیشه‌ای و فلسفه‌ای در غرب شد، این مسئله در میان اندیشمندان در کشورهای پیشرفته بحث‌برانگیز خواهد شد. البته نحوه پرداختن در عرصه سیاست جهانی و اینکه تا چه اندازه موضوع بحران فعلی در دستور کار سیاست جهانی قرار گیرد، در تداوم و به ثمر نشستن این مباحث بسیار مؤثر است. همان‌طور که مسئله حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم در دستور کار سیاست جهانی قرار گرفت و به تداوم و غلبه گفتمان حقوق بشر انجامید.

دیگر اینکه فضای مجازی و تکنولوژی‌های سایبری به دلیل ضرورت فاصله‌گذاری اجتماعی در اغلب کشورها، نقش و جایگاهی مهم‌تر از پیش در عرصه‌های گوناگون زندگی شهروندان پیدا کرده است. در واقع، تعلیق روابط عینی و فیزیکی، روابط مجازی را از حیث کمی و کیفی برجسته ساخته است و در این راستا، باید میزان قدرت بازیگران در عرصه بین‌المللی، به ویژه دولت‌ها و نحوه کنشگری آنان در این صحنه از اهمیت مضاعفی برخوردار باشد.

ناظر به مسائل ایران، توالی بحران‌ها (طبیعی و انسانی) چه پیامدهای نظری برای ساخت دولت، جامعه و دانش سیاست خواهد داشت و چه



عرصه تکنیک‌های حکومت‌داری در حال آزمون و خطا است. به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی بیشتر در سطوح سیاسی و فرهنگی سبب دگرگونی شده، اما در ساختارهای بنیادین اقتصادی تغییر چندانی نکرده است؛ بنابراین، چالش‌های الگوی حکومت‌داری پهلوی در الگوی جمهوری اسلامی نیز بازتولید شده‌اند. در واقع، انقلاب اسلامی سبب شد وابستگی سیاسی کشور به غرب و به‌خصوص آمریکا از بین برود. از این منظر، دستیابی به استقلال سیاسی اهمیت دارد؛ اما جمهوری اسلامی از حیث اقتصادی تا حدود زیادی میراث‌بر ویژگی‌های ساختاری دولت پهلوی بوده است.

نسبت به عمل» مواجه هستیم. نحوه مدیریت بحران کنونی و تجربه‌های آموخته از آن، در آینده، در این عرصه اثرگذار خواهد بود. طی سال‌های اخیر به‌خصوص به دلیل عوامل خارجی نظیر تحریم‌های ظالمانه آمریکا، مشکلات مالی و اقتصادی سبب تشدید برخی از شکاف‌های اجتماعی جامعه ایران و بیداری بعضی شکاف‌های خفته شده است. اغتشاشات و اعتراض‌هایی را که در زمستان ۹۶ و پاییز ۹۸ شاهد بودیم، می‌توان در راستای شکاف‌های مزبور تحلیل کرد. در این زمینه، به ویژه مسئله عدالت اجتماعی باید در ساخت دولت جمهوری اسلامی به‌درستی تئوریزه و سازوکارهای تحقق آن مشخص